

کتابخانه مجلس شورای اسلامی

کتاب

علاج الرطوبه قاصدا

مترجم

شماره قفسه ۱۷۷۲۹



جمهوری اسلامی ایران

ساز و ثبت کتاب

۲۰۸۸۹۱



۱۷۷۲۹  
۲۰۸۸۹۱

کتابخانه مجلس شورای اسلامی

کتاب

سبأ  
علاء الدین خاوار

مترجم

شماره قفسه ۴۷۷۲۹



تمبرهای ملی

شماره ثبت کتاب

۲۰۸۸۹۱



۱۷۷۲۶  
۱۸۷۷۰۲

این مسطویع التریب منع التکریب را در سائش ذات مکتوبی

صفات حضرت اقدس مولی الموالی منوع المفاخر والمعالی ابوال

وسراج الامة علي بن ابي طالب سلام الله عليه وآله ائمة المعصومين

دراوقایک حضرت حجۃ الاسلام آقای حاج شیخ الرئیس داماد کاتب و نویسنده

محسبانی کے عیش بازی سے باز آؤ  
منہج کارائیم با وف و سادہ

مطربکان بامیان بسته و باز آورده  
در همه فنهار صیف محرم را آورده

عشرت نوروز را ده هزار اوز

حسن بن علی

یزدان کس نسبت چون در این  
باز بخرج آورید همراهِ سید را

از افق خم کشیده آخر باشد  
خوابیده اگر در خم کشیده را

دختر محمد را خواستگار شدند را

محرر لفظ بکرم کا رخ سہا

کتابخانه - انجمن خواجه

سروول بدبوعری مدو

میلی بقدر ساحتی ملی بحسد سوخته

بیل کو یا بود فضل نوا موحیہ

کرنی کتار دس ہی سر آید ہزار



زخار و خس شاخ کیره پیرا	بگلستان بلبان نشسته و خاسته
بزیرو بزم نعمت افزوده و گشته	ماشته دست صنع چنانکه خود خواسته
بمهر و سان باغ بخوبی آراسته	
رونی چمن آبدار موی سپین با بار	
بر سر شان از بخت سار و درخت	بلعلهای خورشید شکسته و ترخته
خورد و مینای باغ بروی بخت	انجم درخشنده شد ز خاک بخت
خوشه انکورین تاک آویخته	
راست چو عقد پرن طارم زرنگار	

ایدل اند و کمین باکی آفیده	پنج ورق در خسروان شکسته و پاره
آب رخ اهل دل ای دل من برده	مانخورنی غیر غم که تو قسم خورده
یکدم چنان برار که نهی مرده	
زانکه زمین این زمان نفس آشکار	
باد سرافیل و شش آمد با فتح صوت	با نفسی و ج بخش کرد بهاموین
زنده بیکدم نمود کیره اهل قبور	کاشن دار النعم بستان و آبرو
یافقه باشی اگر رمز که اکب الشور	
می بشمر نو بجا آیه روز شمار	

شعار عباسیان برین کرد و شد	رو بنی ناشمی پس شد و بنر پوش
برز درونی پانی سپنج یاد پوش	سید نجفی طلب ز صیغه اند که پوش
همی سرودم سر و شش نصرت می	
که می تار ه سوزد بوی فصل بها	
یا فقه نایب صنع ز نقشب راه	حریر الوان بیاع بر هر ستم راه
باز شود تا ماه از ششم کاه کا	بل بر روی گل می تابد کاه
لک بکسار ما خنده کند قاه قاه	
ابر بکلزار ما کریه کند زار زار	

کریه و غنچه رشک فقه خندان کند	سنبل سیزاب راتاب و خندان کند
بر کس شاداب را کریه و شادان کند	فصل خنجر صنم خنجر مریدان کند
اگر کند زحمی ابله و نادان کند	
پیشو شیخ الریس فیه حکمت شعار	
ای همه خوبان شمس و شمس	سرو سما یون خرام ماه مبارک قدم
خیز و تعافل کن غفلت آر و دم	وقت پید و دم است ز انجمن خنجر
خون حریفان بخر باد و بد و میدم	
اگر صیحو می ز نیم می بکشد مان خنجر	



شاید در فردین ادمکافات	ساقی نشین پای باد به پل
------------------------	-------------------------

چو که نه سیراب شد کام من از شکر	باید ریان کنی جان من از بهر
---------------------------------	-----------------------------

هوش مرا دشمن است باد به بودم می	
---------------------------------	--

هوش را دیم کار را می نسیم می کار	
----------------------------------	--

تا زدی نفس غم نخت به پوش من	تا زدی شش بی این دل پر جو من
-----------------------------	------------------------------

تا نشدی وز شب غصه هم نگو	کاش که شوده بود چشم من و گوشت من
--------------------------	----------------------------------

کاف جان من است فهم من و هوش من	
--------------------------------	--

نخت برنج اندر دست جان من هوش	
------------------------------	--

زاینه دل زوای بیاده زکار غم	نی نسزد در بهار تنی کز غم
-----------------------------	---------------------------

رسید دور خوشی که شد او در کار	کنون که گل بر مید بکشد ز پا چار غم
-------------------------------	------------------------------------

بر دباری فلک ز دوش دل با غم	
-----------------------------	--

که عاقبت خرمی است یغیر بد با	
------------------------------	--

بطرف گلشن خرام سرو قیا پو من	بان سیمین ن سمن ناکوش من
------------------------------	--------------------------

بجام کخیر و خن سیاوش من	انده دی بهار به فضا شو من
-------------------------	---------------------------

بیل با گل کون دست در آغوشت من	
-------------------------------	--

که یازده کشید پای گل انطا	
---------------------------	--

ما در زوگردد و با بهادر عباد	با سپرف بین تیر باران کاف
کوه کمر بسته باز تیغ کشید از غلاف	بچو علی ذوالفقار بحرب اهل غلاف
شیر شکن در نبرد پیل فکن در مصاف	
حید را در شکر صندرم حجب شکار	
شاه ولایت پناه خسرو ملک تمام	آمده با عقل کل در بهجت مقدم
کاتب خط وجود صاحب لوح و قلم	رایت توحید را کرده بکیمیا علم
بر همه کاینات علی ولی انعم	
بر سر خوان عطا شش خلق جهان زیر خوا	

نقطه ام الکتاب فاتحه فیض وجود	نکه حسن المآب خاتمه سر وجود
حاکم یوم الحساب باظم یوم الود	معنی فضل الخطاب مقصد غیب
اول قوس نول آخر قوس صعود	
سرمه انبیا ظهور پروردگار	
دشیر بجا در اطرار عنوان علی است	بیرت آدمی صورت رحمت علمت
بناش نور و حی شریک تو ان علمت	بالحکماست نبی صراط و میزان علمت
بصدق دین نبی دلیل و برهان علمت	
که کرد تصدیق دین نشدی استواء	



یکان اصل قدیم خسته فرج کرم	نیروی دست او قوی است شرح
بهرام الکتاب است حکیم	که جز صراط علی نیست ره مستقیم
ز برق تعیش شود که کران دل و نیم	
نیست فقی چون علی سیف چون <sup>ذوالفقار</sup>	
طبع من افسرده بود ز کار افغان	لب رخسار است نصبت و ادا
ز جام غمی بسید بکام جان	نطق مرا باز کرد برادی آزاده
بانوباشمی ستوده شد زاوه	
محمد بن علی سیند والا تبار	

چون مروح القدس آمد مسازم	بدانش و نظم و شرفیت کس انبار من
گرفت کیر جهان طلبند آوازم	اگر چه زمین بر راست هنوز پرواز من
بصدق دعوی همین قصید و اعجاز من	
هر که تواند سخن بگوید یا و بار	
فروزه ایزدی طبع شیرین است	بهر روشش از سخن خرد شیرین است
قوافی صعب و سخت حکم پذیرین است	اگر ندانی چه سخن اسیرین است
از گماند به بیان علی امیرین است	
اوست امیر کلام من از پیش پیا	



سلطان دین محمد یوسف	بهار و اجاب و تحت عنایت
شکفته ناز گل بو سبب فرود	
همیشه اعدای تو بنیاد نه قرین	بختی و خوشی چو سبب و یاسین
ای نگه در این ملک سرافراز تو	در دین سبب و عنایت
پند زدن پسگاه مزاری	در دولت و ملت ای که مزار تو
ابراهیم مقدس آریا	
بختور عالی قاسم داشت برسم سوز	

